

行

جامعہ شناسی سیاسی

سؤال و پاسخ

بر اساس کتاب «جامعہ و سیاست»

نوشته: مایکل راش

(نسخه ابتدایی / فصل یکم تا پنجم)

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی اللہ عنہ

اردیبهشت ۱۳۹۳

Sayyas.blogfa.com

فهرست

۴ فصل اول: جامعه‌شناسی چیست؟
۵ فصل دوم: دولت و جامعه
۷ فصل سوم: قدرت، اقتدار و مشروعیت
۱۲ فصل چهارم: توزیع قدرت
۱۹ فصل پنجم: اجتماعی شدن سیاسی

فصل اول:

جامعه‌شناسی چیست؟

سؤال ۱) جامعه‌شناسی را تعریف کنید. (ص ۳)

«جامعه‌شناسی» مطالعه رفتار انسان در زمینه اجتماعی است.

سؤال ۲) دو تحول اساسی که موجب رشد جامعه‌شناسی سیاسی شد را شرح دهید. (ص ۵)

۱. نخستین تحول پیدایش رویکرد رفتاری در علوم اجتماعی برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی بود. رفتارگرایی بر مشاهده و تحلیل رفتار فردی و گروهی متمرکز گردیده بود. این روش تأکید زیادی بر سنجش دقیق و منظم و تلاش برای اثبات وجود الگوهای رفتاری داشت که اساس فرضیه‌های مربوط به قوانین رفتار را تشکیل می‌دهد.
۲. تحول بعدی، توجه خاص دانشمندان سیاسی آمریکا به مطالعه سیاست کشورهای جهان سوم و در حال توسعه بود.

سؤال ۳) «جامعه‌شناسی سیاسی» چیست؟ (ص ۹)

«جامعه‌شناسی سیاسی» می‌کوشد پیوندهای میان سیاست و جامعه را مطالعه کند و با تحلیل رابطه بین ساختارهای اجتماعی و ساختارهای سیاسی و بین رفتار اجتماعی و رفتار سیاسی، سیاست را در زمینه اجتماعی آن قرار دهد.

سؤال ۴) وظیفه جامعه‌شناسی چیست؟ (ص ۱۵)

وظیفه جامعه‌شناسی سیاسی، بررسی و تبیین رابطه بین سیاست و جامعه، رابطه بین نهادهای اجتماعی و سیاسی و رابطه بین رفتار اجتماعی و سیاسی است.

فصل دوم:

دولت و جامعه

سؤال ۱) عوامل پیدایش دولت مدرن را نام برده، شرح دهید. (ص ۳۱)
ظهور سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی، ظهور دولت ملی.

سؤال ۲) سرمایه‌داری تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفت؟ (ص ۳۱)
این تحولات برای رشد سرمایه‌داری ضروری بود:

- الف. بقای سلسله‌ها و خاندان‌های سلطنتی برای به وجود آمدن انباشت ثروت از طریق وراثت و ازدواج
ب. جامعه طبقاتی با تحرک اجتماعی کافی برای فراهم‌ساختن امکان تجدید طبقات بالاتر و تشویق طبقات پائین‌تر
ج. توسعه تجارت جهانی برای افزایش میزان سود

سؤال ۳) انقلاب صنعتی چگونه شکل گرفت؟ (ص ۳۳)

انقلاب صنعتی علاوه بر سرمایه، وابسته به شرایط دیگری مانند منابع، نیروی انسانی، غذا، مدیران اقتصادی، بازار و حمایت ایدئولوژیک بود. تغییر اقتصاد معیشتی به اقتصاد پولی در همه جای اروپا رخ داد. به دنبال فروپاشی فئودالیسم، شیوه‌های جدید کشاورزی و روش‌های جدید کشت و گردش محصول و استفاده از کود منجر به انقلاب کشاورزی شد. افزایش بازده محصول، رشد جمعیت را آسان کرد. تعارض میان کلیسا و دولت به نفع دولت حل گردید و دولت هرگز تابع کلیسا نشد. انگلستان بای پروراندن انقلاب صنعتی به منزله یک قدرت دریایی و بازرگانی در موقعیت برتری قرار داشت.

سؤال ۴) عناصر شکل‌گیری دولت ملی را نام برده، شرح دهید. (ص ۳۷)

باید اکثریت قاطع جمعیت به گروه‌های مشترک قومی، زبانی و فرهنگی تعلق داشته باشند. داشتن مرز مشترک، قوانین مشترک و آرمان‌های واحد نیز از دیگر عناصر دولت ملی است.

سؤال ۵) نمادهای هویت ملی کدامند؟ (ص ۴۱)

زبان، فرهنگ، تاریخ، ایدئولوژی، پرچم و سرود ملی

سؤال ۶) عوامل ایجاد هویت واحد را نام ببرید. (ص ۴۲)

اجتماعی‌کردن طبیعت از طریق آموزش و پرورش و رسانه‌های همگانی، نیاز به دفاع از ملت در برابر تهدید خارجی، استفاده از جنگ به منزله یک نیروی وحدبخش، عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای، سیاست‌های توسعه اقتصادی.

فصل سوم:

قدرت، اقتدار و مشروعیت

۱. تعریف و تحلیل قدرت

سؤال ۱) تعریف لغوی قدرت را بیان کنید. (ص ۴۶)

تعریف لغوی «قدرت» عبارت است از: «توانایی کنش یا عمل». استعمال واژه قدرت در رسانه‌های همگانی، بر زبان مورخان و تحلیلگران سیاسی به همین معنای لغوی قدرت بازگشت می‌کند.

سؤال ۲) تعریف قدرت از نظر راسل را توضیح دهید. (ص ۴۶)

به گفته برتراند راسل «قدرت تولید نتایج مورد نظر است». از آنجا که «قدرت» همیشه بر حسب توانایی نظامی سنجیده شده است، تعریف راسل به خوبی بر آن قابل تطبیق است، زیرا استفاده از نیروی نظامی معمولاً عمدی و دارای نتایج مورد نظر است. نتایج غیرمنتظره‌ای که ممکن است در صورت استفاده از نیروی نظامی حاصل شود، جنبه فرعی دارند و چون پیش‌بینی نشده بودند و یا جزء هدفهای اولیه نبوده‌اند، به معنای اعمال قدرت نیستند.

سؤال ۳) طبق تعریف راسل قدرت یک فرآیند است یا یک کالا؟ (ص ۴۷)

تعریف راسل قدرت را بیشتر یک فرآیند یا فعالیت در نظر می‌گیرد تا یک کالا و منبع، به طوری که این پرسش مطرح می‌شود که «آیا قدرت تنها هنگامی که مورد استفاده قرار می‌گیرد، وجود دارد؟». بدیهی است تا اندازه‌ای معمول است که قدرت نظامی پیش از آن که مورد استفاده قرار گیرد، با شمارش تعداد سربازان، توپ‌ها، موشک‌ها، تانک‌ها، کشتی‌ها و هواپیماها و برای سنجش اثربخشی احتمالی ستجیده شود.

سؤال ۴) تعریف وبر از قدرت را شرح دهید. (ص ۴۷)

«قدرت» عبارت است از احتمال این که یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی باشد که اراده خود را به رغم مقاومت دیگران اعمال کند، صرف نظر از این که این احتمال بر چه مبنایی قرار دارد. کاربرد واژه احتمال توسط وی اساسی است، زیرا امکان می‌دهد که قدرت به‌طور بالقوه در نظر گرفته شود، تا این که در انتظار کاربردش باشیم و مهم‌تر این که آن را به‌طور نسبی در نظر بگیریم و نه به‌طور مطلق. بنابر این وبر هرگونه نظریه‌ای را که به‌طور انحصاری قدرت را بر مبنای استفاده یا تهدید کاربرد زور مطرح می‌سازد، رد می‌کند و معتقد است عوامل دیگری می‌توانند تعیین کنند که آیا اراد یک فرد یا گروهی از افراد بر اراده فرد یا گروهی از افراد دیگر مسلط شده است یا نه؟

بیش‌تر نظریه‌های علوم اجتماعی برحسب احتمال بیان می‌گردد و «قدرت» نباید استثناء باشد. همچنین در نظرگرفتن «قدرت» هم به منزله یک منبع و هم به مثابه یک فرآیند سودمند است؛ زیرا یکی به‌طور اجتناب‌ناپذیر دیگری را تکمیل می‌کند و امکان در نظرگرفتن کاربرد غیرموفقیت‌آمیز قدرت را نیز فراهم می‌سازد.

سؤال ۵) سه سؤال اساسی از تعریف قدرت کدامند؟ (ص ۴۸)

یک. «چه کسی» قدرت را اعمال می‌کند؟

دو. «چگونه» قدرت اعمال می‌شود؟

سه. «چرا» قدرت اعمال می‌گردد؟

سؤال ۶) در نظر بزرگان «نظریه نخبگان»، چه کسی قدرت را اعمال می‌کند؟ (ص ۴۸)

یک گروه منسجم که از نظر اجتماعی قابل تشخیص باشد، در یک جامعه معین بر اساس سودجویی و آگاهانه «قدرت» را اعمال می‌کند.

سؤال ۷) از نظر مارکس و پیروانش چه کسانی قدرت را اعمال می‌کنند؟ (ص ۴۹)

«قدرت» توسط طبقه‌ای اجتماعی که وسایل تولید را در جامعه کنترل می‌کند، اعمال می‌گردد.

سؤال ۸) طبق نظریه کثرت‌گرایی «قدرت» را چه کسی اعمال می‌کند؟ (ص ۴۹)

نه یک گروه نخبه معین و نه یک طبقه اجتماعی، هیچ کدام قدرت را در دست ندارند، بلکه قدرت توسط گروه‌های رقیب اعمال می‌گردد و در زمینه‌ها گوناگون تغییر می‌کند.

سؤال ۹) «قدرت» چگونه اعمال می‌شود؟ (ص ۴۹)

شاید «قدرت» بیش از همه در ارتباط با زور یا اجبار فیزیکی در نظر گرفته شود، اما ممکن است بر منابع دیگری به‌ویژه ثروت، منزلت، دانش، کاریزما و اقتدار مبتنی باشد. در بسیاری موارد ممکن است قدرت بر بیش از یکی از این شالوده‌ها استوار باشد. قدرت همچنین ممکن است شکل‌های متفاوتی مانند اجبار، نفوذ و کنترل به خود بگیرد.

اجبار نه تنها شامل توسل به زور یا تهدید به آن، بلکه همچنین شامل اجحاف، باجگیری، سلب مالکیت و مصادره اموال و دارایی‌ها است.

نفوذ نه تنها شامل ترغیب عقلانی، احترام و حرمت‌گذاری، بلکه همچنین شامل ارتشا و فساد است.

کنترل شامل پذیرش این مسأله به هر دلیلی است که کسانی که درصدد اعمال قدرت هستند وسایل انجام این کار را دارند.

سؤال ۱۰) سه شکل عمده اعمال قدرت را نام ببرید و توضیح دهید. (ص ۵۰)

یک. قدرت سیاسی: ظرفیت برخی افراد در جامعه برای سازماندهی و تسلط بر همگان خود.

دو. قدرت اقتصادی: توانایی سازماندهی و توسعه منابع در جامعه.

سه. قدرت ایدئولوژیک: توانایی عقلانی کردن سازمان جامعه از طریق نظام‌های اعتقادی یا ارزشی.

سؤال ۱۱) چرا «قدرت» اعمال می‌شود؟ (ص ۵۰)

«قدرت» ممکن است برای مقاصد فردی یا جمعی، برای هدف‌های سیاسی، اقتصادی یا ایدئولوژیک مورد استفاده واقع شود.

سؤال ۱۲) قدرت «توانا سازنده» و قدرت «مانع‌شونده» از نظر هال کدام است؟ توضیح دهید. (ص ۵۰)

در مواردی که قدرت ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی در یک جهت حرکت می‌کنند، بسیار محتمل است که نیروی اجتماعی زیادی ایجاد شود که به دگرگونی جامعه منجر گردد. این نیرو را قدرت «توانا سازنده» می‌نامند. اما در مواردی که میان انواع مختلف «قدرت» تعارض وجود دارد، دگرگونی اجتماعی رخ نخواهد داد و کمتر محتمل خواهد بود که رخ دهد یا روی دادن آن بسیار کندتر خواهد بود؛ هال این پدیده را قدرت «مانع‌شونده» می‌نامد.

سؤال ۱۳) اصطلاح سرکردگی را چه کسی به کار برده است؟ آن را توضیح دهید. (ص ۵۴)

آنتونیو گرامشی در نوشته‌های زمان زندانی بودنش در حکومت موسولینی بین سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۳۴ استدلال کرده است که بورژوازی کمتر از طریق زور و بیشتر با فراهم کردن رضایت از طریق استفاده از نهادهای فرهنگی به منظور تفوق جهان‌بینی خود، سلطه خود را بر جامعه برقرار می‌کند. وی اصطلاح «سرکردگی» را برای توصیف وضعیتی که در آن طبقه حاکم می‌توانست منافع خود را به منزله منافع جامعه به‌طور کلی جلوه دهد، به کار می‌برد.

۲. اقتدار و مشروعیت

سؤال ۱۴) پاسخ هابز، روسو و جان لاک به این سؤال که «چرا باید افراد از حکومت اطاعت کنند؟» چیست؟ (ص ۵۶)

یک. روسو (قرارداد اجتماعی): پاسخ ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی این است «اراده عمومی» یا «خیر همگانی» می‌تواند از طریق دموکراسی مشارکتی مستقیم برآورده شود و از قوانینی که اراده عمومی را بیان می‌کنند باید اطاعت شود. چنین وضعیتی از طریق یک قرارداد اجتماعی میان همه افراد در جامعه به وجود می‌آید و حفظ می‌شود.

دو. هابز (سود همگانی): هابز و جان لاک هر دو استدلال کرده‌اند که به سود افراد است که به خاطر حفاظت خودشان سلطه حکومت را بپذیرند، اما در مورد شرایطی که در آن می‌توان یک حکومت را رد کرد اختلاف نظر داشتند. هابز تسلیم در برابر یک حاکم دارای قدرت مطلقه یا لویاتان را تنها وسیله اجتناب از حالت هرج و مرج و آشوب می‌دید. بدون حمایت یک حکومت قدرتمند، جامعه به حالتی از طبیعت بازمی‌گشت که در عبارتی مشهور توسط هابز «منزوی، فقیر، نکبت‌بار، حیوانی و کوتاه» توصیف گردیده است. تنها در صورتی که حاکم آشکارا از حمایت‌کردن کوتاهی می‌کرد، ممکن بود وفاداری به جای دیگری انتقال یابد. بدین‌سان نظریه هابز، توجیه‌نهایی

دولت مطلقه و اقتدارگرا که هیچ‌گونه تعهدی را برای اجرای خواست‌های اتباعش دربر نمی‌گیرد، در نظر گرفته می‌شود.

سه. **جان لاک (رضایت همگانی):** لاک نیز حکومت را وسیله فراهم‌ساختن حمایت برای فرد در نظر می‌گرفت، اما دامنه حکومت به وسیله رضایت محدود بود. در حالی که از حکومت انتظار می‌رفت که نظم را حفظ کند، انتظار می‌رفت که از حقوق مدنی، آزادی و دارایی فرد نیز حمایت کند و کوتاهی در این کار، افراد را محقق می‌ساخت که رضایت خود را پس بگیرند و در صورت لزوم حکومت را سرنگون سازند.

سؤال ۱۵) رابطه «مشروعیت» با «حقانیت» چگونه تحلیل می‌شود؟ (ص ۵۶)

«مشروعیت» دادن حق حکومت به «حکومت‌گران» در اذهان «حکومت‌شوندگان» است. «حقانیت» داشتن حق حکومت به لحاظ منطق، عقل و علم است. چه مورد قبول مردم قرار گیرد و چه انکار کنند. پس «حقانیت» همان مشروعیت واقعی است، و «مشروعیت» یعنی مشروعیت بالفعل و در اذهان مردم.

سؤال ۱۶) «اقتدار» را تعریف کنید. (ص ۵۸)

قدرت مشروع را «اقتدار» گویند؛ یعنی قدرتی که نیاز به کاربرد زور برای وادار کردن به اطاعت از خود، ندارد.

سؤال ۱۷) «اقتدار بالفعل» و «اقتدار مشروع» را تعریف کنید. (ص ۵۸)

«اقتدار بالفعل» هنگامی وجود دارد که فرد یا گروهی از افراد، اعمال قدرت بر خودشان را می‌پذیرند و از دستورهای کسانی که دارای قدرت هستند، اطاعت می‌کنند. «اقتدار مشروع» یا «قانونی» زمانی وجود دارد که اعمال قدرت به منزله یک حق توسط کسانی که قدرت نسبت به آنها اعمال می‌گردد، پذیرفته می‌شود و توجیه می‌گردد.

سؤال ۱۸) نظر هابرماس و پولانزاس درباره ارتباط بین بحران‌های اقتصادی و مشروعیت نظام

سرمایه‌داری چیست؟ (ص ۶۱)

نظام سرمایه‌داری برای دفع بحران‌های اقتصادی ناچار خواهد بود به مداخله فزاینده دولت متوسل شود. به نظر پولانزاس مداخله فزاینده دولت بیش از پیش موجب یکی انگاشتن دولت با منافع سرمایه‌داران خواهد گردید و بنابر این مشروعیت مردمی را که از طریق انتخابات دوره‌ای مدعی کسب آن است، تضعیف خواهد کرد. هابرماس می‌گوید که این‌گونه مداخله، یک سلسله بحران‌هایی از قبیل بحران اقتصادی، بحران عقلانیت، بحران انگیزش و بحران مشروعیت را ایجاد خواهد کرد.

۳. مشروعیت و اطاعت

سؤال ۱۹) «مشروعیت» و «اطاعت» چه ارتباطی با هم دارند؟ (ص ۶۱)

بدون «مشروعیت» اطاعت داوطلبانه صورت نمی‌گیرد مگر از روی اجبار. به هر میزان مشروعیت حکومتی نزد مردم بالاتر باشد، به همان میزان «اطاعت بارغبت» بیشتر صورت می‌گیرد. بالاترین مشروعیت در حکومت الهی و میان امام و مؤمنین است. حکومت فاقد مشروعیت مجبور به کاربرد زور است.

سؤال ۲۰) درباره جدول هلد چه می‌دانید؟ (ص ۶۲)

دیوید هلد زنجیره‌ای از فرمانبرداری و اطاعت را مطرح کرده است. این زنجیره از هفت طبقه تشکیل شده است. هلد مشروعیت را به طبقه‌های ششم و هفتم محدود می‌کند و طبقه پنجم را شکل ضعیفی از مشروعیت می‌داند. طبقات زنجیره هلد عبارتند از:

۱. پیروی از دستورها یا اجبار: هیچ گونه انتخابی وجود ندارد.
۲. سنت: هرگز درباره آن اندیشه نشده و ما آن را همان‌گونه انجام می‌دهیم که همیشه انجام شده است.
۳. بی‌تفاوتی: در هر صورت برای ما فرقی نمی‌کند.
۴. پذیرش مصلحت‌گرایانه: اگر چه این وضعیت برای ما مطلوب نیست، اما نمی‌توانیم وضعیتی را که واقعاً متفاوت باشد تصور کنیم. بنابراین آنچه مانند سرنوشت به نظر می‌رسد را می‌پذیریم.
۵. پذیرش ابزاری (رضایت مشروط): از وضعیت موجود ناراضی هستیم، اما با آن همراه می‌شویم تا هدفی را به دست آوریم. وضعیت را می‌پذیریم زیرا در دراز مدت به نفع ماست.
۶. موافقت هنجاری: در شرایطی که در برابر ماست و با اطلاعاتی که فعلاً در دسترس ماست، نتیجه‌گیری می‌کنیم که این کار برای ما به منزله یک فرد یا عضو گروه «درست»، «صحیح» و «شایسته» است. این کاری است که ما حقیقتاً باید و واجب است انجام دهیم.
۷. موافقت هنجاری آرمانی: آن چیزی است که در شرایط آرمانی - یعنی شرایطی که تمام دانش مورد نیاز و نیز همه فرصت‌های لازم برای کشف شرایط و نیازمندی‌های دیگران مهیاست - موافقت می‌کردیم که انجام دهیم.

فصل چهارم: توزیع قدرت

سؤال ۱) از نظر افلاطون حکومت باید دست چه کسانی باشد؟ (ص ۶۴)

افلاطون معتقد بود که حقایق اخلاقی مطلق وجود دارد که انسان‌ها باید تلاش کنند به آن‌ها دست یابند، و جامعه کاملی که از به‌کار بستن این‌گونه حقایق ناشی می‌شود تنها در جایی می‌تواند وجود داشته باشد که قدرت در دست «پادشاهان فیلسوفی» باشد که این حقایق را درک می‌کنند.

سؤال ۲) شکل‌های آرمانی و فاسد حکومت از نظر ارسطو کدام هستند؟ (ص ۶۴)

ارسطو حکومت یک فرمانروای واحد، عده‌ای معدود و مردم بسیار را در گونه‌های آرمانی و فاسد هر یک مطرح کرد. «پادشاهی» شکل آرمانی حکومت فرمانروای واحد، «جباریت» شکل فاسد آن، «حکومت اشرافی» شکل آرمانی فرمانروایی گروهی اندک، «الیگارشی» شکل فاسد آن، «حکومت جامعه منظم یا شهروندان مسئول» شکل آرمانی حکومت مردم بسیار، و «دموکراسی یا حکومت مردم بی‌سروپا» شکل فاسد آن است.

اکثریت	چندنفره	یکنفره	
پلیتی(شهروندان مسئول)	آریستوکراسی(اشراف)	مونارشی(پادشاهی)	شکل آرمانی
دموکراسی(مردم بی‌سروپا)	الیگارشی	تیرانی(جباریت)	شخصی

سؤال ۳) از نظر اسلام، بهترین شکل حکومت کدام است؟ (این سؤال توسط استاد طرح گردید).
حکومت یک فقیه جامع شرایط همراه با شهروندان مسئول که بین آن‌ها رابطه ولایی برقرار است.

سؤال ۴) نظرات جدید درباره «توزیع قدرت» را نام ببرید. (ص ۶۵)

نظریه نخبگان، کثرت گرایی، توتالیتاریسم، دموکراسی.

۱. نظریه نخبگان

سؤال ۵) خلاصه «نظریه نخبگان» را بیان کنید؟ (ص ۶۶)

جان کلام نخبگان این است که «در هر جامعه‌ای ممکن است اقلیتی وجود داشته باشد که تصمیمات عمده را در جامعه می‌گیرند».

سؤال ۶) نظریه پردازان «نظریه نخبگان» درباره «دموکراسی» چه عقیده‌ای دارند؟ (ص ۶۶)

نظریه پردازان «نظریه نخبگان» تا اندازه زیادی ضد دموکراتیک هستند، چون استدلال می‌کنند که «نظریه دموکراتیک» مغایر با واقعیت است و «دموکراسی» عملاً شکل ذاتاً ضعیفی از حکومت است. موسکا در عباراتی که فراوان نقل شده است، اصل اساسی نظریه پردازان «نظریه نخبگان» را به روشنی بیان کرده است: «در همه جوامع از جوامعی که بسیار کم توسعه یافته‌اند، گرفته تا پیشرفته‌ترین جوامع، دو طبقه از مردم به چشم می‌خورند: طبقه‌ای که حکومت می‌کند و طبقه‌ای که تحت سلطه است».

وی سپس چنین توضیح می‌دهد: «طبقه نخست که تعدادش همیشه کمتر است، تمام وظایف سیاسی را انجام می‌دهد، قدرت را در انحصار خود دارد و از مزایایی که قدرت به همراه می‌آورد بهره‌مند می‌گردد؛ حال آن‌که طبقه دوم که تعدادش بیشتر است، توسط طبقه نخست و به شیوه‌ای که گاهی کم‌ویش قانونی است و گاهی مستبدانه و خشن است، اداره و کنترل می‌شود و برای طبقه نخست - دست‌کم در ظاهر - وسایل مادی زیست و وسایلی را که برای ادامه حیات نظام سیاسی ضروری است، فراهم می‌سازد».

سؤال ۷) طبق «نظریه نخبگان»، ویژگی طبقه نخبگان را برشمارید. (۳ ویژگی) (ص ۶۶)

۱. گروه مسلط یا نخبه از وجود خود آگاه است.

۲. در رفتارش منسجم است.

۳. دارای احساس مشترکی از هدف است.

سؤال ۸) طبق رویکرد سازمانی موسکا، چگونه «نخبگان» همواره حاکم هستند؟ (ص ۶۷)

«اقلیت سازمان یافته» همیشه بر «اکثریت کمتر سازمان یافته» یا «سازمان نیافته» در جامعه پیشی می‌جوید. موسکا «نخبگان» را به قشرهای بالا و پائین تقسیم می‌کند که قشر بالایی شامل گروه کوچکی از تصمیم‌گیرندگان سیاسی است و قشر پائینی نقش‌های رهبری کوچک‌تری ایفا می‌کند، مانند رهبران عقاید و فعالان سیاسی.

سؤال ۹) طبق رویکرد سازمانی موسکا، رابطه نخبگان و بقیه جامعه چگونه خواهد بود؟ (ص ۶۷)

رابطه بین نخبگان (طبقه حاکم) و بقیه جامعه بر حسب «اقتدار» و «گزینش نخبگان» سنجیده می‌شود و طبق دو گروه متغیر فرق می‌کند.

رابطه «اقتدار» یا به «اصل استبدادی» بستگی دارد که در آن «اقتدار» از «نخبگان» به «توده‌ها» جریان می‌یابد، یا به «اصل آزادی» که در آن «اقتدار» از «توده‌ها» به «نخبگان» جریان می‌یابد.

«گزینش» به گرایش دوگانه مشابهی بستگی دارد: گرایش «اشراف‌سالارانه» که در آن حرکت به درون گروه نخبه محدود می‌شود و از «قشر پائینی» به «قشر بالایی» حرکت می‌کند، و گرایش «مردم‌سالارانه» که در آن حرکت از «توده‌ها» به درون «گروه نخبه» است.

سؤال ۱۰) «انقلاب» در نظریه موسکا چگونه تحلیل می‌شود؟ (ص ۶۸)

اگر در کارهای اداری و بوروکراسی تنها نخبگان گزینش شوند، ممکن است توده‌ها یا غیرنخبگان به قدری ناخرسند و بیگانه شوند که گروه نخبه را سرنگون سازند، اما در این گونه موارد ممکن است یک اقلیت سازمان‌یافته در درون غیرنخبگان مسئولیت را به دست گیرد و در هر صورت یک اقلیت سازمان‌یافته به سرعت طبقه حاکم جدیدی را تشکیل خواهد داد.

سؤال ۱۱) در نظریه میشلز، رهبران احزاب چگونه دموکراسی را به الیگارش می‌تبدیل می‌کنند؟ (ص ۶۹)

میشلز به این نتیجه رسیده بود که سازمان نتیجه اجتناب‌ناپذیر وسعت و پیچیدگی فعالیت انسانی است. سازمان به محض این که تأسیس می‌گردد، تحت سلطه رهبرانش در می‌آید: «هر که م‌گوید سازمان، می‌گوید الیگارش» احزاب سیاسی برای این که به‌طور موفقیت‌آمیزی در شرایط جدید انتخاب‌کنندگان انبوه، فعالیت کنند، برای گردآوری منابع مالی، انتشار سیاست‌ها و مهم‌تر از همه مبارزات انتخاباتی نیاز به اعضای انبوه دارند. میشلز با این استدلال که احزاب اساساً وسیله‌های برای به دست آوردن قدرت و حفظ قدرت هستند، می‌گوید که آن‌ها برای این کار نیاز به تعدیل ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های خود به منظور جلب حمایتی فراتر از محدود فعالان حزبی‌شان دارند. ابتکار در تمام این زمینه‌ها تا اندازه زیادی در دست رهبری حزب است و آن‌ها و بوروکرات‌های حزب و نمایندگان دستگاه قانون‌گذاری مزیت سازمانی آشکاری نسبت به اعضای عادی حزب دارند. این مزیت به وسیله یک عامل روان‌شناختی تقویت می‌گردد. بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی اکثر مردم که اساساً بی‌اطلاع از سیاست هستند، مگر هنگامی که مستقیماً بر منافع‌شان تأثیر بگذارد.

سؤال ۱۲) واژه‌های «نخبگان حاکم» و «نخبگان غیرحاکم» را شرح دهید. (ص ۷۰)

از نظر پاره‌تو تمام کسانی که دارای ویژگی‌های خاصی از نظر خانوادگی، تحصیلی، فردی و ... بوده و دارای موقعیت رهبری جامعه باشند، «نخبگان» محسوب می‌شوند. در میان این افراد، کسانی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیمات سیاسی جامعه، نقش‌آفرینی می‌کنند را «نخبگان حاکم» و کسانی را که بیرون از دایره تصمیم‌گیری سیاسی قرار دارند را «نخبگان غیرحاکم» می‌نامد.

سؤال ۱۳) نظریه نخبگان پاره‌تو را شرح دهید. (ص ۷۰)

پاره‌تو آشکارا این مفاهیم مارکسیستی را که گروه مسلط در جامعه محصول نیروهای اقتصادی یا در واقع نیروهای اجتماعی است را رد می‌کند و می‌گوید که «گروه نخبه از ویژگی‌های انسانی، از توانایی‌ها و از گزینه‌های فردی ناشی می‌شود».

به نظر پاره‌تو انسان‌ها به‌طور منطقی رفتار نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند کنش‌های خود را به‌طور منطقی از طریق ایدئولوژی‌ها یا ارزش‌ها که پاره‌تو آن‌ها را «اشتهاق‌ها» می‌نامد، توجیه کند. این ارزش‌ها یا اشتقاق‌ها، غرایز یا حالات ذهنی‌ای ایجاد می‌کنند که پاره‌تو آن‌ها را «باقی‌مانده‌ها» می‌نامد و این‌ها هستند که اساس فعالیت انسانی را تشکیل می‌دهند. پاره‌تو باقی‌مانده‌ها را به دو نوع «غرایز ترکیب» و «ماندگاری انبوه‌ها» تقسیم می‌کند. اولی شامل

استفاده از اندیشه و تخیل است و به کسانی که بر این اساس عمل می‌کنند، عنوان «روبا» می‌دهد و دومی بر دوام، ثبات و نظم تأکید می‌کند و کسانی که بر این اساس عمل می‌کنند را «شیر» می‌نامد.

پاره‌تو تصدیق می‌کند که گروه نخبه آرمانی «روباها» و «شیرها»ی او به ندرت تحقق می‌یابد و توازن میان این دو تغییر می‌کند، به طوری که یک «گردش نخبگان» وجود دارد. بنابر این «روباها» جانشین «شیرها» و «شیرها» جانشین «روباها» می‌شوند، اما «روباها» به تدریج جای «شیرها» را می‌گیرند، در صورتی که «شیرها» ناگهان جای «روباها» را می‌گیرند.

سؤال ۱۴) تفاوت نظریه پاره‌تو و موسکا در چیست؟ (ص ۷۱)

پاره‌تو با موسکا و دیگر نظریه‌پردازان نخبگان از این جهت متفاوت است که «انسجام گروهی» و «هدف مشترک» در میان نخبگان را نمی‌پذیرد، بلکه استدلال می‌کند که افراد به صورت فردی عمل می‌کنند و به این دلیل، اغلب نمی‌توانند نتایج اعمال خود و نیز کنش‌های دیگران را پیش‌بینی کنند.

سؤال ۱۵) نظریه برنهام را شرح دهید؟ (ص ۷۱)

در نظریه برنهام قدرت از آن کسانی است که دارای قدرت اقتصادی و قدرت اداری هستند، کسانی که دارای ثروت یا تخصص اداری هستند، زیرا دولت مدرن بر اساس نیاز به متخصصین اداری و ثروت مالیات دهندگان برپا است.

سؤال ۱۶) طبق نظریه نخبگان چه کسانی برای موقعیت‌های معینی در جامعه گزینش می‌شوند؟ دو ویژگی نام ببرید. (ص ۷۲)

نخبگان از نظر شرایط اجتماعی و اقتصادی نمایای مردمی نیستند که از میانشان برگزیده می‌شوند. با استثنای اندکی آن‌ها معمولاً از رده‌های بالای جامعه برحسب تحصیلات، شغل، درآمد و پایگاه اجتماعی - اقتصادی برگزیده می‌شوند.

دیگر این که نخبگان کسانی هستند که از موقعیت‌های معینی در جامعه برخوردارند و عملاً اعمال قدرت می‌کنند و همه تصمیمات توسط آن‌ها گرفته می‌شود.

سؤال ۱۷) طبق نظریه نخبگان، نخبگان سیاسی چگونه گزینش می‌شوند؟ (ص ۷۳)

معمولاً و اکثر اوقات با توجه به موقعیت شغلی، تحصیلی، خانوادگی و وابستگی حزبی گزینش کاندیداها توسط اقلیت کوچکی از رهبران و فعالان حزبی صورت می‌گیرد.

۲. کثرت‌گرایی

سؤال ۱۸) در نظریه کثرت‌گرایان، توزیع قدرت را به اختصار شرح دهید. (ص ۷۵)

نظریه کثرت‌گرایی، کارش را با نقد نظریه نخبگان شروع کرد؛ با این استدلال که اولاً گروه فرضی نخبه به خوبی تعریف نشده است و ثانیاً ترجیحات و خواسته‌های گروه نخبه پیوسته غالب نیست و ثالثاً تصمیمات سیاسی

همواره طبق خواسته‌های گروه نخبه حاکم نسبت به گروه‌های دیگر گرفته نمی‌شود. پس ملاک توزیع قدرت بر اساس تضاد منافع یا کثرت منافع صورت می‌گیرد و صاحبان این منافع در توانایی برای تأثیرگذاران در تصمیمات نابرابرند، که در قالب یک برنامه منسجم سازمانی بر اساس چانه‌زنی از بالا و فشار از پایین قدرت را در دست می‌گیرند.

کثرت‌گرایان چنین نظامی را «چندسالاری» توصیف می‌کنند. در جامعه چندسالاری یک وفاق اساسی درباره شکل جامعه و ساختارهای سیاسی آن وجود دارد و جامعه در عین حال دارای گروه‌های ذی نفع رقیب هستند که هر گروه توسط یک اقلیت که ممکن است شامل نخبگان سیاسی یا نخبگان اقتصادی یا صاحب‌منصبان سیاسی باشند، رهبری می‌شود.

سؤال ۱۹) نقد نظریه کثرت‌گرایی را شرح دهید. (ص ۷۷)

اولاً مفهوم سازمان‌یافتگی گروه‌ها در این نظریه به مفهوم سازمان‌یافتگی موسکا و میشلز نزدیک می‌شود. ثانیاً این نظریه از مطالعه یک شهر از آمریکا گرفته شده و تطبیق آن بر دیگر شهرها ممکن نیست. ثالثاً کثرت‌گرایان تنها تصمیمات قابل مشاهده را بررسی کرده‌اند، در حالی که تصمیمات لایه دوم و سوم که پنهان است (منافع شخصی) را نادیده گرفته‌اند.

در حقیقت آنچه عامه مردم را پشت سر اقلیتی خاص قرار می‌دهد اشتراک منافع واقعی نیست، بلکه این اقلیت هستند که با کمک رسانه‌ها منافع خود را منافع جمع قلمداد می‌کنند و مردم از منافع واقعی خود بی‌خبر می‌مانند زیرا رسانه‌ها واقعیت را غلط وانمود می‌کنند. به این ترتیب ادراک افراد در اعمال سیاسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد؛ یا این‌که منافع جمع را برای خود نیز صورتاً تعریف می‌کنند اما بعد از به‌دست گرفتن قدرت، منافع شخصی و حزبی خود را با استفاده از اهرم‌های خاصی که از دید مردم مخفی است دنبال می‌کنند.

۳. توتالیتراریسم

سؤال ۲۰) توتالیتراریسم چیست؟ (ص ۷۹)

رژیمی که تمامی قدرت در انحصار یک فرد یا گروه کوچک یا حزب خاصی متمرکز گردد.

سؤال ۲۱) ویژگی‌های توتالیتراریسم را برشمارید. (ص ۸۰)

۱. قدرت به لحاظ زمانی نامحدود و استفاده از آن به شیوه مستبدانه تیرانی است و عدم اطاعت از آن خطر مجازات و مرگ را به دنبال دارد.
۲. قدرت پلیسی بر پایه ترور و وحشت بنا شده است.
۳. انحصار تمام وسایل ارتباطی (صداوسیما، روزنامه، نامه‌ها) در راستای توجیه حاکمیت است.
۴. انحصار اقتصاد کشور در یک نفر یا یک حزب.
۵. گسترش شبکه خبرچینان و جاسوسی از شهروندان حتی درون خانه‌ها.

۶. ایجاد جوّی از سوءظن و ترس و وحشت در جامعه.

۷. کنترل شدید پلیسی توسط پلیس مخفی مانند ساواک.

سؤال ۲۲) تفاوت جامعه اسلامی با توتالیتراریسم چیست؟ (این سؤال توسط استاد طرح گردید.)

۱. مردم و احزاب دارای جایگاه مهمی در جامعه اسلامی هستند.

۲. اصلاحات توسط عامّه مردم و نخبگان با همکاری یکدیگر انجام می‌شود.

۳. ایدئولوژی جامعه اسلامی به خواسته رهبر نیست بلکه مدوّن و معقول است.

۴. ایدئولوژی توسط رهبر و حزب تعیین نمی‌شود بلکه توسط خداوند قبلاً وجود داشته است.

۵. مؤاخذه افراد بدون احراز جرم ممنوع است. هم‌چنین ترور و ایجاد وحشت ممنوع است.

۶. قدرت پلیس بر پایه احترام به مردم و نشأت گرفته از مردم است.

۷. اقتصاد خصوصی مجاز است و در انحصار دولت نیست.

۸. وفاق عمومی اجباری نیست، بلکه مشارکتی است.

۴. دموکراسی

سؤال ۲۳) تعریف دموکراسی از نظر آبراهام لینکن را ذکر کنید. (ص ۸۹)

آن‌چه تقریباً به طور مسلّم مشهورترین تعریف دموکراسی است، همان است که آبراهام لینکن در خطابه خود در

گتیسبرگ ابراز کرد. «حکومت مردم، به وسیله مردم و برای مردم.»

سؤال ۲۴) ارفلاطون و ارسطو درباره دموکراسی چه دغدغه‌هایی داشتند؟ (ص ۸۹)

از نظر تاریخی دموکراسی را می‌توان در یونان جستجو کرد، اما نه ارفلاطون و نه ارسطو نظر مساعدی نسبت به

آن نداشتند. ارفلاطون از عوام‌فریبی بیم داشت که آن را در ارتباط با دموکراسی در نظر می‌گرفت و ارسطو

دموکراسی را شکل فاسد حکومت انبوه مردم می‌دانست، هرچند که شکل آرمانی جامعه سازمان‌یافته یا شهروندان

مسئول با اندیشه‌های نوین دموکراسی وجه اشتراک زیادی دارد.

سؤال ۲۵) انواع دموکراسی را نام برده و شرح دهید. (ص ۹۰)

دموکراسی دو نوع دارد: مستقیم و غیرمستقیم (نماینده‌گی)

دموکراسی مستقیم فقط در اجتماعات کوچک امکان‌پذیر است و دموکراسی غیرمستقیم دموکراسی واقعی نیست

زیرا افرادی به نام نماینده مردم اعمال قدرت می‌کنند و مردم نقش مستقیم در حکومت ندارند.

سؤال ۲۶) نظریه جان لاک و روسو در تشریح مبانی دموکراسی بر چه مبانی استوار است؟ (ص ۹۰)

نظریه جان لاک در تشریح مبانی دموکراسی بر اصل «رضایت عمومی» و نظریه روسو بر «قرارداد اجتماعی»

استوار است.

سؤال ۲۷) دو روری سکه دموکراسی را نام برده و شرح دهید. (ص ۹۰)

«رضایت عمومی» و «کنترل عمومی» دو روی سکه دموکراسی هستند و دموکراسی با دامن‌زدن به هر کدام، نسبت به دیگری دچار اشکال خواهد شد.

سؤال ۲۸) ویژگیهای دموکراسی را نام ببرید. (این سؤال توسط استاد طرح گردید.)

۱. رأی‌گیری و انتخابات آزاد به صورت دوره‌ای وجود داشته باشد.
۲. تشکیل و فعالیت احزاب مختلف آزاد باشد.
۳. قوای سه‌گانه مستقلانه عمل کنند.
۴. محور فعالیت‌های سیاسی «قانون اساسی» باشد.
۵. احترام به حقوق شهروندی مثل آزادی‌های اساسی (آزادی عقیده، اجتماعات و مطبوعات) در آن وجود داشته باشد.

سؤال ۲۹) مشکلات دموکراسی را نام ببرید. (ص ۹۰)

۱. استبداد اکثریت بر اقلیت.
۲. حاکمیت اکثریت جاهل تحت تاثیر رسانه‌های جمعی.
۳. تحمیل هزینه‌های گزاف انتخاباتی بر جامعه.
۴. حاکمیت اقلیت صاحب پول و رسانه.
۵. تصمیم‌گیری اقلیتی از نمایندگان به نام اکثریت و نبود تضمین برای عمل به خواسته‌های رأی‌دهندگان.
۶. عدم امکان عزل نماینده در صورت عمل کردن برخلاف منافع رأی‌دهندگان.
۷. عدم امکان شناخت دقیق مردم از کاندیداها به دلیل ریاکاری، پیچیده بودن شخصیت انسان، خودسانسوری.
۸. رواج تخلفات انتخاباتی در همه انتخابات‌ها.
۹. پایمال شدن حقوق تهیدستان به دلیل آزادی اقتصادی.
۱۰. ضعیف بودن کنترل اجتماعی.

سؤال ۳۰) اصول دموکراسی در تعریف جدید آن چه می‌باشد؟ (تعریف مارکسیستی از دموکراسی)

۱. تحمّل عقاید اقلیت.
۲. عدالت اقتصادی.
۳. ثبات و امنیت.
۴. رعایت حقوق سیاسی اقتصادی و اجتماعی افراد.
۵. ملاک بودن قضاوت ارزشی مردم (یعنی مردم چه چیزی را درست می‌دانند).

فصل پنجم:

اجتماعی شدن سیاسی

سؤال ۱) «اجتماعی شدن» را تعریف کنید. (ص ۹۹)

به فرآیند «آموزش رفتار اجتماعی» گفته می‌شود.^۱

سؤال ۲) «اجتماعی شدن سیاسی» را تعریف کنید. (ص ۱۰۲)

به فرآیند «آموزش»، «خوگرفتن» و «آشنا شدن افراد به نظام سیاسی خاص» گفته می‌شود.^۲

سؤال ۳) تعریف فرد گریشتاین از «اجتماعی شدن سیاسی» را بنویسید. (ص ۱۰۲)

«القای تعمّدی اطلاعات، ارزش‌ها و شیوه‌های عملی سیاسی به‌وسیله عوامل نهادی‌ای که رسماً این مسئولیت به آن‌ها داده شده‌است» و «تمام یادگیری سیاسی، رسمی و غیررسمی، عمدی و برنامه‌ریزی نشده در هر مرحله از دوره زندگی، شامل یادگیری آشکار سیاسی و هم‌یادگیر ظاهراً غیرسیاسی، ویژگی‌هایی که از نظر سیاسی ذی‌ربط هستند.»

سؤال ۴) اجتماعی شدن در سخنان لنین و هیتلر را بیان کنید. (ص ۱۰۳)

لنین: تنها با تغییر شکل اساسی آموزش، سازماندهی و تربیت جوانان خواهیم توانست تضمین کنیم که نتایج تلاش‌های نسل جوان، ایجاد جامعه‌ای متفاوت با جامعه قدیم، یعنی جامعه‌ای کمونیستی باشد. (سخنرانی لنین برای اتحادیه جوانان کمونیست، ۲ اکتبر ۱۹۲۰)

هیتلر: هنگامی که یکی از مخالفان اعلام می‌کند: «من در کنار شما قرار نخواهم گرفت» من به آرامی می‌گویم: «فرزند شما هم‌اکنون به ما تعلق دارد ... شما چه هستید؟ شما در می‌گذرید، اما فرزندان شما اکنون در اردوی جدید قرار دارند. در زمانی کوتاه آن‌ها هیچ چیز دیگری را به جز این اجتماع جدید نخواهند شناخت.» (سخنرانی هیتلر، ۶ نوامبر ۱۹۳۳)

۱. تعریف وایت از اجتماعی شدن این چنین است: «فرآیند طولانی و پیچیده‌ای از یادگیری زندگی کردن در جامعه.»

مایکل راش، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: سمت، ۱۳۷۷) ص ۹۹

۲. اجتماعی شدن را می‌توان فرآیندی تعریف کرد که به‌وسیله آن، افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه قابل توجهی ادراکشان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود.

مایکل راش، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: سمت، ۱۳۷۷) ص ۱۰۲

ما تزریق روح این اجتماع را از سنین بسیار پائین در جوانانمان، وظیفه خود می‌دانیم ... و این رایش جدید جوانان خود را به هیچ‌کس نخواهد داد، بلکه خود به جوانان روی می‌آورد و آموزش و تربیت خود را به آنان القاء می‌کند. (سخنرانی هیتلر، ۱ مه ۱۹۳۷)

سؤال ۵) فرهنگ سیاسی چیست؟ (ص ۱۰۵)

تعریف استاد: «مجموعه‌ای از ارزش‌های سیاسی، هنجارهای سیاسی، عقاید و باورهای سیاسی و نمادهای سیاسی که نوع درست حکومت را به مردم جامعه دیکته می‌کند.»
تعریف آلموندو پاول: «الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی.»^۳

سؤال ۶) انواع فرهنگ سیاسی را نام برده و شرح دهید. (ص ۱۰۵)

سه نوع فرهنگ سیاسی مطرح شده است:

۱. فرهنگ سیاسی کوتاه‌بینانه: فرهنگ سیاسی کوتاه‌بینانه با آگاهی اندک از حکومت، انتظارات اندک از حکومت و میزان مشارکت سیاسی اندک مشخص می‌گردد.
۲. فرهنگ سیاسی ذهنی: فرهنگ سیاسی ذهنی با میزان آگاهی و انتظار بالاتر، اما میزان مشارکت اندک مشخص می‌گردد.
۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی: فرهنگ سیاسی مشارکتی با میزان آگاهی، نظار و مشارکت زیاد مشخص می‌گردد.

سؤال ۷) چه ارتباطی میان «اجتماعی‌شدن» و «فرهنگ سیاسی» وجود دارد؟ (ص ۱۰۶)

«اجتماعی‌شدن سیاسی» مترادف با «فرهنگ سیاسی» نیست، بلکه «فرهنگ سیاسی» را باید نتیجه «اجتماعی‌شدن» سیاسی دانست. این بدان معنا می‌باشد که اجتماعی‌شدن سیاسی باید به گونه‌ای گسترده‌تر وسیله‌ای تعریف شود که به کمک آن افراد، معرفت سیاسی یا اطلاعات، ارزش‌های سیاسی یا باورهای اساسی و نگرش‌های سیاسی یا عقایدی را درباره موضوعات معینی کسب می‌کنند.

سؤال ۸) سه عامل اصلی اجتماعی‌شدن را نام ببرید و شرح دهید. (ص ۱۰۷)

خانواده، گروه‌های همالان، رسانه‌های همگانی.

سؤال ۹) دو متغیر اصلی در فرآیند «اجتماعی‌شدن سیاسی» کدامند؟ شرح دهید. (ص ۱۰۷)

دو متغیر مستقل «تجربه» و «شخصیت فرد» رابطه نزدیکی با فرآیند اجتماعی‌شدن دارند و این متغیرها با متغیرهای دیگر دارای کنش متقابل هستند و سرندی ادراکی را به وجود می‌آورند که فرد از طریق آن نسبت به

۳. مایکل راش، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: سمت، ۱۳۷۷) ص ۱۰۵

پدیده‌ها و انگیزه‌های سیاسی خارجی واکنش نشان می‌دهد و در موارد مناسب به فعالیت سیاسی می‌پردازد. ممکن است در برخی موارد رفتار مناسب شرکت نکردن در فعالیت سیاسی باشد.

سؤال ۱۰) مراحل اجتماعی شدن کودک را در نظریه ایستن و دنیس شرح دهید. (ص ۱۰۹)

نتیجه پژوهش این دو این بود که: کودکان در مرحله اول وجود اقتدار را تشخیص می‌دهند، یعنی کسی را که حق داشت فرمان صادر کند مانند پدر و مادر، پلیس، معلم و از نظر سیاسی رئیس جمهور، اما به مرور آنها از تمایز بین اقتدار درونی یا خصوصی پدر و مادر و معلم و اقتدار بیرونی یا عمومی پلیس و رئیس جمهور آگاه می‌گردیدند. به دنبال آن پی می‌بردند که نهادهای سیاسی غیرشخصی مانند کنگره، دستگاه قانون‌گذاری و دیوان عالی و فرآیندهایی مانند رأی‌دادن وجود دارند. سرانجام، این آگاهی به دست می‌آید که تمایزی میان این‌گونه نهادها و فرآیندها و افرادی وجود دارد که در آنها دخیل هستند یا آنها اداره می‌کنند - این که در نهایت نهادها دیرپای تر و فراتر از افراد هستند - به طوری که تصویرهای ذهنی آرمانی شده افراد خاص، مانند رئیس جمهور یا یک سناتور، به ریاست جمهوری یا کنگره انتقال داده می‌شود.

سؤال ۱۱) مراحل زمانی اجتماعی شدن سیاسی را شرح دهید. (ص ۱۱۰)

مرحله اول کودکی و نوجوانی است که شروع اجتماعی شدن سیاسی است و معمولاً تحت تأثیر دیگران قرار دارد؛ مرحله دوم مرحله جوانی است که قوام یافته است اما ممکن است تغییر کند؛ و مرحله سوم دوره بزرگسالی است که کمتر تغییر می‌کند و بیشتر تأثیرگذار است.

سؤال ۱۲) سایر عوامل اجتماعی شدن و آموزش فرهنگ سیاسی را نام برده و شرح دهید. (ص ۱۱۴)

گروه‌های همالان، گروه‌های کار، گروه‌های فراغت، گروه‌های مذهبی و رسانه‌ها.

سؤال ۱۳) منابع آموزشی فرهنگ سیاسی را نام برده شرح دهید. (ص ۱۱۴)

بسیاری از تحقیقات در مورد اجتماعی شدن به طور کلی و به ویژه اجتماعی شدن سیاسی بر دوران کودکی متمرکز گردیده‌اند و تأکید قابل ملاحظه‌ای بر نقش خانواده و مدرسه به منزله عوامل اجتماعی شدن کرده‌اند؛ اما دیدگاه گسترده‌تر اجتماعی شدن استدلال می‌کند که هرچند خانواده و مدرسه ممکن است مهم باشند، ولی عوامل دیگری نیز وجود دارند (مانند گروه‌های همالان، گروه‌های کار، گروه‌های فراغت، گروه‌های مذهبی و رسانه‌ها). اگر این مسأله که پارامترهای اساسی رفتار در طی دوران کودک و تا اندازه کمتری در دوره نوجوانی شکل می‌گیرند درست باشد، در آن صورت خانواده و مدرسه ممکن است مهم‌ترین عوامل اجتماعی شدن در بیش‌تر جوامع مدرن باشند.

سؤال ۱۴) از چه وسایلی اجتماعی شدن صورت می‌گیرد؟ (ص ۱۱۶)

وسایلی که از طریق آنها اجتماعی شدن صورت می‌گیرد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

تقلید: نسخه‌برداری از رفتار افراد یا گروه‌های دیگر است و به طور کلی بیش‌تر از همه در دوران کودکی اهمیت

دارد.

آموزش: یادگیری عمدی رفتار مناسب از طریق تحصیلات رسمی (بیش‌تر) و از طریق گروه‌های بحث و مطالعه و فعالیت‌های دیگر مانند کارآموزی حرفه‌ای است (کم‌تر).

انگیزش: یادگیری رفتار مناسب به وسیله تجربه و از طریق فرآیند آزمایش و خطاست.

آموزش بیش از همه در دوره کودکی و نوجوانی مهم است، اما ممکن است هر از چندگاه در بزرگسالی نیز مهم باشد، در حالی که انگیزش در تمام دوره زندگی معمول است.

سؤال ۱۵) چه ارتباطی میان «مشروعیت» و «اجتماعی‌شدن سیاسی» وجود دارد؟ (ص ۱۱۸)

پاسخ استاد: «مشروعیت» نتیجه «اجتماعی‌شدن سیاسی» است، به طوری که افراد از طریق اجتماعی‌شدن سیاسی یاد می‌گیرند که بهترین حکومت، حکومت موجود است.

پاسخ کتاب: مساله پایایی جامعه برای نظریه اجتماعی‌شدن دارای اهمیت اساسی است، زیرا به طور مستدل انتقال دانش، ارزش و نگرش از یک نسل به نسل دیگر است که توانایی یک نظام سیاسی را برای بقا از طریق پذیرش گسترده آن در جامعه و دست‌یافتن به مشروعیت و حفظ آن تبیین می‌کند.

سؤال ۱۶) چه انتقاداتی بر نظریه اجتماعی‌شدن سیاسی وارد است؟ (ص ۱۲۱)

انتقادات بر نظریه اجتماعی‌شدن سیاسی عبارتند از:

۱. در اهمیت اجتماعی‌شدن افراط شده است، زیرا توان دولت‌ها در تغییرات فرهنگ سیاسی که نوع باور مردمی را درباره مشروعیت نظام یا نظام سیاسی مطلوب، تغییر دهد محدود است.
۲. اجتماعی‌شدن فرآیندی است که مثل فرهنگ سیاسی در طول تاریخ شکل می‌گیرد. لذا برنامه‌ریزی برای اجرای آن زمان‌بر است
۳. تغییر فرهنگ جوامع کار آسانی نیست. فقط می‌توان فرهنگ قوی را تبلیغ کرد، زیرا مردم فرهنگ ضعیف را نمی‌پذیرند. اجتماعی‌شدن در موارد خلاف فطرت موقتی خواهد بود.
۴. باتوجه به شخصیت فرد و انگیزش‌های او برنامه‌ریزی برای اجتماعی‌شدن مجدد سیاسی ممکن است کاملاً مطلوب افراد نباشد. بلکه گاهی تنها بر ۲۵٪ مردم تأثیر دارد.
۵. معمولاً فضای اجتماعی‌شدن سیاسی داخلی تحت تأثیر تبلیغات بیرونی قرار می‌گیرد و مختل می‌شود.